

چرا لزوم بازنگری در اساسنامه مطرح می باشد

مقدمه

چندی پیش مجموعه ای حاوی مکاتبات ارکان محترم جامعه با مقامات مسئول در ارتباط با بازنگری در اساسنامه جامعه حسابداران رسمی در اختیار قرار گرفت. چند نکته در رابطه با نکات مندرج در مکاتبات مذکور حائز اهمیت بنظر می رسد. اول آنکه در پاره ای از جلسات سهواً یا عمدتاً از جامعه دعوتی به عمل نیامده است در صورتی که جامعه به عنوان تشکیلاتی که در رابطه آن می خواهند تصمیم گیری شود می بایست علی الاصول یک پای ثابت این جلسات قرار می گرفت. ثانیاً اساسنامه جامعه در دوره بیست ساله تشکیل آن ده بار مورد اصلاح قرار گرفته است علت این امر تنها می تواند عدم دقت کافی در تنظیم اساسنامه و یا عدم وجود آینده نگری در این ارتباط باشد. ثالثاً در ارتباط با بازنگری اساسنامه نکته ای که مورد فراموشی و غفلت واقع شده است دلیل وجودی جامعه حسابداران رسمی می باشد.

تاریخچه جامعه حسابداران رسمی

با خاتمه یافتن جنگ تحمیلی اولویت های اقتصادی تغییر یافته و دولت بر آن شد با توجه به مقتضیات دوران از سیاستهای تمرکز گرایانه چشم پوشی نماید و به ویژه در طیف اقتصادی با گسترش مالکیت واحدهای اقتصادی، گسترش خصوصی سازی و غیره ملاک عمل قرار گرفت. در این ارتباط بانک جهانی بررسی جامع ای از شرایط اقتصادی بعمل آورد. اگر چه اینجانب از محتوای نتیجه گیری های مذکور بصورت مستند بی اطلاع می باشم لیکن یکی از پیشنهادات ایجاد جامعه حسابداران رسمی به منظور ایجاد نهادی مستقل از دولت برای حسابرسی بوده است. فارغ از اینکه آیا پیشنهادات نهادی مثل بانک جهانی تا چه حد می تواند مشکلات کشورها را حل نماید و نتایج حاصل از پیاده سازی این به پیشنهادات تا چه حد مفید و یا موجب دردسر و آسیب می باشد در این مقوله نمی گنجد و اصولاً تا چه حد این به پیشنهادات عمل شده و یا بایگانی گردیده و به فراموشی سپرده شده خود جای بحث دیگری دارد. معهداً آنچه مسلم است نیاز به وجود تشکیلاتی مستقل و حرفه ای برای انجام امر حسابرسی می باشد. در جهان کمتر کشوری را می توان مشاهده نمود که فاقد یک چنین تشکیلاتی باشد.

اگر چه نیاز اقتصادی ایران به ورود سرمایه جدید چندان حاد نیست معهداً نیاز به وجود همکاری به طرق مختلف با شرکاء خارجی برای ورود تکنولوژی جدید و امکان گشایش بازارهای جدید غیر قابل انکار می باشد. از این بابت رفع موانع سیاسی موجود اولویت اول را تشکیل می دهد. معهداً یکی از الزامات چنین سرمایه گذاری وجود حسابرس مستقل می باشد. معمولاً سرمایه گذار خارجی ترجیح می دهد از مؤسسات حسابرسی بین المللی استفاده بعمل آورند.

مسئولیت حسابرس

همانگونه که حسابرس می بایست صلاحیت حرفه ای و استقلال داشته باشد ، تشکیلاتی که ناظر بر فعالیت حسابرسان می باشد نیز می بایست دارای استقلال و صلاحیت حرفه ای باشد در غیر این صورت نمی تواند باعث اعتلای حرفه حسابرسی شود . در ارتباط با استقلال یادآور می شود که استقلال هم می بایست استقلال باطنی و هم استقلال ظاهری ملاک عمل قرار گیرد . هنگامی که بحث استقلال مطرح می شود لازم است توجه شود که فرضاً مؤسسه حسابرسی یک شرکت نباید تحت کنترل و یا مالکیت سهامدار اصلی و یا مالک آن شرکت باشد و الا نظرات آن فرد بر روی گزارش حسابرسی اعمال خواهد شد . بهمین ترتیب اگر یک شرکت و یا گروه درآمد اصلی یک مؤسسه حسابرسی را تأمین نمایند این امر به استقلال آن مؤسسه در رابطه با آن گروه لطمه خواهد زد حتی اگر بشود ثابت نمود که گزارش حسابرس بدون توجه به این امر و به درستی تنظیم شده باشد .

اگر این امر تعمیم پیدا کند می شود مطرح نمود که به علت نفوذ مقامات محترم وزارت امور اقتصادی و دارایی در جامعه حسابداران رسمی و امتحانات تعیین حسابدار رسمی ، جامعه حسابداران رسمی مستقل از مقامات وزارت مذکور نمی باشد . اگر مشخص شود که چه میزان از فعالیتهای جامعه متکی به آن تشکیلات می باشد حتی اگر در عمل از نفوذ مذکور استفاده مؤثری به عمل نیاید صرف همین نفوذ ظاهری لطمه به استقلال ظاهری جامعه حسابداران رسمی خواهد زد و موجب لطمه به کارایی آن خواهد بود . این امر مثل آنست که در امتحانات حسابداران رسمی از هزینه های غیر قابل قبول سؤال مطرح شود ولی از معافیتهای مالیاتی سؤالی طرح نشود . خود این امر می تواند دلیلی باشد بر اینکه چون دولت می خواهد درآمدهای مالیاتی خود را افزایش دهد پس به ترتیب نسلی از حسابداران رسمی می پردازد که از معافیتهای مالیاتی آگاهی نداشته باشند .

بازنگری در اساسنامه جامعه

در بازنگری به اساسنامه جامعه ارکان جامعه حفظ شده و تنها بخشی از مسئولیتها به بیرون جامعه انتقال یافته است . این امر اولاً باعث نمی شود کارآیی جامعه افزایش یابد و ثانیاً به استقلال جامعه که در حال حاضر مورد تشکیک است لطمه بیشتری خواهد خورد .

در برخی از موارد رفع یک معضل موجبات لطمات بیشتری را فراهم می آورد . به عنوان نمونه چندین سال پیش یک شرکت خصوصی نسبت به انتقال مازوت از ترکمنستان تا خلیج فارس اقدام می نمود که از این بابت از راه آهن و تانکرهای سوخت رسان استفاده می کرد . در بنادر جنوب مازوت تحویل دو کشتی نفت کش هشتاد هزار تنی می شد و این کشتی ها در وسط دریا نقش پمپ بنزین را برای کشتی های عبوری بازی می کردند و به آنها سوخت می فروختند . این شرکت از این محل توانسته بود درآمد ارزی هنگفتی

کسب نماید که با مقررات کنترلهای ارزی سنوات قبل سازگار نبود. بدین جهت مقامات شرکت مسئول شناخته شده و محاکمه و محکوم گردیدند و خود شرکت نیز مصادره شد. پیرو این امر از آنجائیکه مدیریت جدید نتوانست مسیر قبلی را بدرستی طی نماید حمل و نقل مذکور متوقف گردید و چون اقساط کشتی های نفت کش به موقع پرداخت نشده بود آن کشتی ها نیز توسط وام دهندگان مصادره شد. اگر کسی می دانست که نتیجه این اقدامات چه خواهد بود و به کجا می انجامد شاید از ابتدا مسیر دیگری در پی گرفته می شد. بویژه آنکه شرکت نفت خود اقدام به انجام این امر نمود که به دلایل گوناگون موفقیت آمیز نبوده است.

درست است که باید در حفظ مقررات اهتمام ورزیده شود لیکن این مقررات نمی بایست مقطعی وضع شود و باید با آینده نگری همراه گردد.

اگر مجدداً به بازنگری اساسنامه برگردیم اتفاقی که خواهد افتاد خروج بخشی از اختیارات جامعه به بیرون از جامعه است. علت این امر افزایش کارائی نظارت بر عملکرد حسابرسان مطرح می شود. هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر این نظارت در بیرون جامعه متمرکز گردد نتیجه مناسب تر خواهد بود. اصولاً عدم کارآیی گزارشات حسابرسان را باید در جای دیگری جستجو نمود. بنظر می رسد انتظارات جامعه اقتصادی ما از گزارشات حسابرسی فراتر از چیزی باشد که در حال حاضر حسابرسان ارائه می دهند. این امر علیرغم آنست که گزارشات حسابرسی براساس آخرین استانداردهای روز دنیا طراحی و ارائه می شود لیکن مصرف کننده آن اعم از صاحبان سهام جزء و یا دوایر دولتی و عمومی که با اهداف خاص گزارشات حسابرسی برای آنان حائز اهمیت می باشد چندان اهمیتی برای استانداردهای حسابداری و حسابرسی و مفهوم آن قائل نیستند. لذا استفاده مؤثری نمی توانند از گزارشات حسابرسی بعمل آورند. به ویژه آنکه انتظار حداقلی که از گزارشات حسابرسی عامه مردم دارند آنست که جلوی دزدی و سوء استفاده گرفتن شود. ولی اگر گزارشات نتوانند این قبیل مسائل را افشاء کنند اعتماد از کار حسابرسی سلب خواهد گردید. از اساس استانداردهای حسابداری با این فرض تنظیم گردیده که واحد تجاری در صدد به حداکثر رساندن سود خود می باشند. در اینجا نه واحدهای صنعتی بزرگ و نه بانکها توان انجام این امر را راساً ندارند. اگر مسئله برای دولت به عنوان صاحبان شرکتها سودآوری نباشد چه می تواند مطرح باشد. این امر را می توان بصورت رعایت دستورالعمل ها و آئین نامه های نه داخلی بلکه صادر شده توسط نهادهای کنترل کننده دولتی تلقی نمود که مثال بارز آن در بحث پولشویی متبلور گردیده است. یعنی شرکتها باید ساز و کاری را فراهم آورند که اطمینان حاصل شود پولشویی بعمل نمی آید و از حسابرسان هم انتظار می رود بطور صریح نسبت به آن اظهار نظر نمایند.

در ادامه می توان به نمونه های زیر توجه نمود:

شرکتهای خودروسازی

اگر یک شرکت شرکتهای خودروسازی خودرو ساز را در نظر بگیریم این شرکت نمی تواند خود مشتریانش را تعیین نماید که به چه کسی می خواهد بفروشد و به کسی نمی خواهد بفروشد. شرایط فروش امری است که از بیرون برای خودرو ساز تعیین گردیده است. لذا قیمت و تاریخ تحویل از عهده خودرو ساز بیرون است پس آن شرکت نمی تواند در ارتباط با سودآوری واحد تجاری خود و نحوه گردش نقدینگی اطلاع کافی داشته باشد. لذا نمی تواند بدرستی نسبت به پرداخت بدهی خود به سیستم بانکی و غیره تصمیم گیری نماید. پیش بینی سود برای صاحبان سهام را از کف داده است بهمین ترتیب نحوه خرید مواد اولیه تا حد زیادی در اختیار وی نیست. برای انتقال ارز مشکل دارد بخشی از خریدها خارج از سیستم بانکی پرداخت می شود. لذا نرخ ارز به دقت قابل پیش بینی و اثبات نمی باشد. احتمال و شانس آنکه صرافی مورد نظر شرکت پس از دریافت وجه به تعهد خود برای پرداخت فروشنده عمل نکنند زیاد است. کارمزد صرافی به جهت آنکه ممکن است پرداخت بصورت مستقیم انجام نپذیرد دستخوش تغییر است و بسیاری مشکلات از این است. جمیع این عوامل باعث می شود که خودرو تولید شده در داخل بصورت بی دلیلی گرانتر از مشابه خارجی آن تمام شود.

یک خودروساز خارجی می تواند با برنامه ریزی منسجم از رسوب حجم زیادی کالا اعم از مواد اولیه، ساخته شده و نیم ساخته در انبار و سرمایه گذاری بر روی ساختمان و تأسیسات انبار صرفه جویی نماید در صورتیکه خودروساز ایرانی برای مصرف یک تا دو سال خود می خواهد خرید نماید چون اطمینان ندارد خرید انجام شده با چه سرعت و در چه زمانی در اختیار قرار می گیرد. مشاهده می شود پس از تولید هزاران خودرو بدلیل عدم برخورداری از پاره ای قطعات به ظاهر غیر حساس مدتها در انبار فروش نرفته باقی می ماند که همین امر باعث افت کیفیت خودرو گشته و باز هم خواب سرمایه در خودروهای تحویل نشده باعث زیان برای شرکت خواهد بود.

یک خودروساز داخلی سعی می کند در اکثر اوقات قطعات را در داخل خود شرکت تولید نماید و از پیمانکاران خارج از شرکت کمترین استفاده را به عمل آورد زیرا به صحت کار آنان نمی تواند اطمینان کافی حاصل نماید و در بسیاری از اوقات خود به تأسیس این شرکتهای قطعه سازی اقدام می نماید. در صورتیکه در سایر کشورها خودروساز از پیمانکاران قطعه ساز حداکثر استفاده را بعمل می آورند و اطمینان دارند که قطعات مورد نیاز در زمان مناسب و با کیفیت مطلوب در دسترس قرار خواهد گرفت.

این سیستم عملیاتی برای حسابرسی بسیار مشکل ساز خواهد بود زیرا باید کنترل شود آیا فروش خارج از سیستم مورد نظر رخ داده و یا خیر و تا چه حد این سیستم نیاز خریداران را برآورد کرده است.

برای شرکت نیز نمی تواند کارساز باشد چون شرکت از امکانات نقدینگی و سودآوری مورد نیاز نمی تواند بهره مند شود زیرا اساس آنست که خریداران بتوانند با یک قیمت عادلانه خودرو را بدون توجه به نیاز بازار و عرضه و تقاضا خریداری نمایند. به تبع آن واسطه های خرید و فروش خودرو نیز منتفع می گردند

نتیجه آنکه خودروساز از شرایط ویژه ای که پدید آمده نمی تواند بهره مند گردد ، سودآوری نخواهد داشت و نخواهد توانست بدهی خود را به سیستم بانکی باز پرداخت نماید همچنین نخواهد توانست ماشین آلات را به روزآوری کند ، به تحقیق و توسعه پردازد و در نهایت از چرخه تولید یک محصول قابل رقابت در بازارهای جهانی خارج خواهد گردید .

اقدام دیگری که خودروسازها انجام داده اند ایجاد شرکتهای فرعی متعدد در سنوات قبل بوده است که این شرکتها بخشی از سهام شرکت مادر را خریداری نموده و این امر باعث گردیده که بخشی از اعتبارات اخذ شده از سیستم بانکی عملاً صرف خرید سهام خود شرکت گردد . این امر بنا به دلائل گوناگون مورد قبول واقع شده است . و باعث گردیده خودروسازها در یک چرخه معیوب گرفتار شده و نتوانند مشکلات ناشی از این اقدام را مدیریت کنند .

حسابرسان نیز برای رسیدگی به حسابهای شرکتهای خودروساز همواره با مشکلات متعددی دست به گریبان می باشند . علاوه بر آنکه باید سیستم فروش و خاص دیکته شده از خارج را به دقت کنترل نمایند و اطمینان حاصل کنند فروش خارج از سیستم مذکور علیرغم وجود انتظارات متعدد گوناگون رخ نداده است و دیگر آنکه به علت وجود حجم بالای قطعات و کالای در جریان ساخت و نیمه ساخته انبوه نیز باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد همچنین وجود شرکتهای متعدد قطعه ساز و غیره لازم است حسابهای فیمابین به شدت کنترل شده تا از وجود مغایرت حسابهای عدیده جلوگیری بعمل آید .

سیستم بانکی

مورد دیگری که می تواند جالب توجه باشد نحوه برخورد اقتصاد با سیستم بانکی می باشد . تا چندی پیش نرخ سود سپرده بانکی و نرخ کارمزد و هزینه وامهای بانکی برای تمامی بانکها تقریباً یکسان بوده و عملاً امکان رقابت بین بانکها سلب گردیده بود در حال حاضر اگر چه تا حدودی این امکان رقابت در ارتباط با سپرده های قابل توجه ایجاد گردیده مع هذا نرخ سود سپرده بانکی و نرخ کارمزد و هزینه وام های بانکی کمتر از نرخ تورم است . لذا هیچگونه انگیزه ای برای سپرده گذاری بلند مدت در سپرده بانکی وجود ندارد و بصورت کوتاه مدت و مقطعی سپرده گذاری انجام می شود تا زمانی که فرصت سرمایه گذاری در اشکال دیگری پدید آید که آنگاه نقدینگی از بانک خارج شده صرف امر دیگری می گردد . این امر باعث می شود که در بازارهای دیگر فشار برای انجام اینگونه سرمایه گذاری افزایش یابد بدون آنکه دلیل واقعی برای آن وجود داشته باشد . به عبارت دیگر مردم حاضر هستند وجوه خود را بصورت ارز ، طلا ، ملک ، اتموبیل، اوراق سهام و غیره در بیاورند تا بتوانند در مقابل تورم ارزش نقدینگی خود را حفظ نمایند . این امر باعث می شود ارزش اقلام مذکور بدون دلیل واقعی افزایش داشته باشد و امکان کنترل فرضاً نرخ ارز بدون کنترل تورم امکان پذیر نخواهد بود .

اگر چه درست است که می توان تورم را با مکانیزم های سیستم بانکی کنترل نمود لیکن چنانچه نرخ سود و کارمزد کمتر از نرخ تورم باشد عملاً امکان کنترل تورم از طریق اجرای سیاستهای پولی سلب می شود . خود تورم در حالت عادی متأثر از تورم موجود در دوره های قبل و نیز حجم نقدینگی زائیده شده طی دوره می باشد که آن نیز مادام که بودجه بالانس نباشد و با کسری همراه باشد بناچار دولتها نسبت به انتشار پول اقدام خواهند نمود که آن نیز تورم را می باشد .

شرایط بر شمرده در فوق چه تأثیری بر کار حسابرسان می تواند داشته باشد که آنان را با محدودیت مواجه سازد .

اولاً حسابرسان می بایست براساس یک دستورالعمل مکتوب یا نانوشته بتوانند نرخ سود سپرده مازاد بر دستورالعملهای متداول را کنترل نمایند . اگر این دستورالعمل نانوشته باشد برای انجام این امر که از ساده ترین مسائل حسابرسی می باشد حسابرسی با محدودیت مواجه می گردد .

ثانیاً در ارتباط با اعطاء تسهیلات به مشتریان از آنجائیکه نرخ تسهیلات اعطایی پایین تر از نرخ تورم است بانکها با صف طویلی از مشتریان مواجه هستند که می بایست بین آنان انتخاب نمایند چون نمی توانند نرخ تسهیلات را بطور مؤثری افزایش دهد مجبور می شوند از روشهای دیگری برای انتخاب مشتریان تسهیلات استفاده به عمل آورند . اعمال این روشها که بعضاً به نظر مسئولین رده بالای بانک بر می گردد حسابرسی را با محدودیت مواجه می سازد .

از سویی دیگر انگیزه کافی برای باز پرداخت تسهیلات از سوی مشتریان بانکها موجود نیست مگر آنکه به آنان وعده داده شود که مجدداً می توانند در صورت باز پرداخت تسهیلات موجود از تسهیلات مجددی با مبلغ بالاتر بهره مند شوند این امر باعث می گردد عملاً نقدینگی جدیدی وارد بانک نشود و در برخی از اوقات با استفاده از این روش بر روی بدهکاران مشکوک الوصول سرپوش گذارده می شود .

اگر به مورد وثیقه ها توجه شود در پاره ای از موارد به جهت آنکه در ارزیابی وثایق دقت کافی بعمل نیامده قابلیت نقد شوندگی در کوتاه مدت را ندارند . این امر باعث می گردد که بانکها نتوانند یا نخواهند وثایق تسهیلاتی که تملیک شده به فروش برسانند زیرا یا بازار ندارند و یا آنکه توان جبران تسهیلات اعطایی را ندارند . این امر باعث می شود سرمایه در گردش بانکها عملاً از دسترسی خارج گشته بانک وادار به استقراض از بانک مرکزی گردد و نیز عدم ورود وثایق به بازار باعث می شود فرضاً املاک بانکها نزد آنها رسوب کرده که این امر باعث می شود عرضه فرضاً املاک کاهش یابد که خود باعث می شود رویداد تورم زایی باشد .

اگر مورد وثیقه ها قابلیت نقدشوندگی نداشته باشد و یا آنکه ارزش آن کمتر از تسهیلاتی مأخوذه باشد در این صورت حسابرسان می بایست متناسب با آن واکنش نشان دهند .

یکی دیگر از مسائلی که سیستم بانکی با آن دست به گریبان می باشند وظایف اجتماعی است که بر عهده بانکها گذارده شده به عنوان نمونه می توان از تسهیلات تکلیفی بانکها نام برد . این تسهیلات منابع برخی از بانکها را به خود جذب می کند و باعث می شود امکان مقایسه بانکها با یکدیگر سلب شود . این تسهیلات که معمولاً با نرخهای پایین تر از معمول پرداخت می شود به نوعی می باشد که اصولاً بانکها انگیزه کافی برای پرداخت آن ندارند و لذا نحوه پرداخت و نوبت دهی آن بنظر مسئولین مربوطه بر می گردد و کنترل آن برای حسابرسان بسیار مشکل می باشد به ویژه آنکه نحوه سازماندهی و کنترلهای داخلی که می بایست بر این امر حاکم باشد از قبل طراحی نشده و لذا در بسیاری از موارد کنترل پذیر نبوده و حسابرسان نمی توانند به درستی از نحوه کار اطمینان کافی حاصل نمایند .

نرخ ارز

از دیگر معضلاتی که شرکتها و به تبع آن حسابرسان با آن دست بگریبان می باشند نرخ ارز می باشد و در حال حاضر دولت از یک سیاست چند نرخ برای معاملات ارزی استفاده می کند . فارغ از آنکه این گونه معاملات فی نفسه فساد انگیز است باعث می شود قابلیت مقایسه از بین برود . زیرا اگر یک واحد تولیدی کالایی را با ارزی با نرخ پایین تر خریداری نماید می تواند سودآوری بهتری را نسبت به واحد دیگری که بهر دلیل مجبور بوده کالا را با نرخ ارز گرانتر خریداری نماید کسب نماید بدون آنکه در فعالیتهای تولیدی خود بتواند کارآیی بهتری ارائه دهد . حتی این امر می تواند تا جایی رسوخ پیدا کند که اگر شرکتی بجای تولید محصول با کیفیت و فروش آن در یک بازار کنترل شده مواد اولیه را ضایع کرده و در بازاری که خارج از کنترل است به فروش برساند می تواند در برخی موارد سودآوری بهتری داشته باشد . وجود عدم اطمینان نسبت به آینده نرخ ارز باعث می شود سرمایه گذاران نسبت به خرید مواد و یا ماشین آلات دست نگهدارند و صبر کنند تا بازار نرخ ارز به یک ثبات نسبی برسد و این برای اقتصاد زیان بار خواهد بود و اقتصاد را با رکود مواجه خواهد ساخت .

عدم وجود امکان انتقال ارز و عدم استفاده از سیستم بانکی برای این امر و استفاده از خدمات صرافی ها ضمن آنکه امکان زیان برای شرکت را فراهم می آورد حسابرسان را با محدودیت در شناسایی نرخهای دقیق تبدیل ارز مواجه می سازند تا جائیکه نتواند خود را قانع نمایند معاملات ارزی صورت گرفته با نرخهای موجه ارزی بوده است .

در خاتمه بنظر می رسد بهتر باشد بجای تجدیدنظر در سازمان و ارکان جامعه حسابداران رسمی اهداف وجودی این سازمان مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد آیا لازم است حسابرسی با هدف تعیین سود واحدهای مورد رسیدگی و طبق استانداردهای حسابداری به انجام رسد و یا هدف دیگری برای آن تعریف شود .

همچنین بجای آنکه حسابرسان کنترل پذیرتر باشند بهتر است محیط اقتصادی که حسابرسی در آن به عملیات می پردازد باید کنترل پذیر تر باشد در غیر اینصورت از حسابرسی نتیجه مطلوب عاید نخواهد شد و این نارسایی را نمی توان جزء مسئولیت حسابرسان تلقی نمود .